

## «صراط مستقیم» در تفاسیر قرآن و آثار ابن عربی

سعید قاسمی پُرشکوه\*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

محمدحسین خوانینزاده\*\*

عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۲۰ تاریخ تصویب: ۹۲/۳/۱۰)

### چکیده

در طول تاریخ صوفیه باعث تحوّل بسیاری در فرهنگ و معارف اسلامی و قرآنی شده‌اند و با ابزار تأویل و تفسیر در دست، به سراغ موضوعات اسلامی رفته‌اند. از جمله این موضوعها، مسأله «صراط مستقیم» است که در دوره عرفان علمی و مدرسی از تطوّر برکنار نمانده است و صوفیان و عارفان و در رأس آنها محیی‌الدین ابن عربی برای این ترکیب مفاهیم تازه‌ای از جمله «انسان کامل» ذکر کرده است. در این جستار نخست مفاهیم «صراط» و «صراط مستقیم» در زبان قرآن کریم و تفاسیر مختلف ذکر گردیده و آنگاه به مفاهیم عرفانی آن در آثار صوفیه و بویژه در آثار ابن عربی پرداخته شده است و در نهایت، مقایسه‌ای میان این دو نظر صورت گرفته و تفاوت این دو دیدگاه ذکر گردیده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، صراط مستقیم، تأویل، تصوّف، عرفان اسلامی، ابن عربی.

---

\*. E\_mail: Saeedghpo@chmail.ir

\*\* E\_mail: Khavaninzadeh@atu.ac.ir

## مقدمه

صوفیان و عارفان اسلامی همواره در علوم مختلف از ابزار تأویل برای تبیین مقاصد خود بهره برده‌اند و مصداق‌هایی برای ایصال مقصود خود تراشیده‌اند و می‌توان گفت که تقریباً هدف اصلی تمام آنها وصول به حق و ایصال سالک به حق تعالی است. البته ناگفته پیداست که ممکن است شیوه‌های سلوک و وصول به حق تعالی در نظر هر یک از آنها متفاوت از دیگری باشد و چنانکه در احوال برخی صوفیان اولیه دیده می‌شود، هر یک در مقام و حالی از مقامات و احوال سلوک چادر زده و اتراق کرده‌اند و به زعم خود آنها نیز این شیوه طی مسیر درست است و سازگار با دین مبین اسلام، در حالی که نادرستی بسیاری از آنها ناگفته پیداست. اینجا بحث بر صحت و سقم مسالک و شیوه‌های صوفیان و عارفان نیست و هدف ذکر این مطلب است که این فرقه و گروه با توجه به تعالیم سنتی، مکتبی و پیر و مرشدی که داشتند، در علوم و معارف قرآنی نیز زبردست بودند و بسیاری از آنها در تفسیر قرآن به صورت واژگانی و مفهومی تبحر داشتند، حال ممکن است بنا به مشرب و شیوه سلوکی که داشتند، تفاسیری که از واژگان و عبارات قرآن ارائه داده‌اند، متفاوت باشد و در سمت و سوی تأیید مشرب خود دست به تفسیر و تأویل زده باشند. به همین منظور می‌توان بسیاری از مطالب و موضوع‌های قرآنی را در آثار آنها جستجو کرد. اما با وجود این سخن، به دلیل پهنای گستره جستجو، به بیان نظرات برخی از برجستگان عارفان مانند ابن عربی و برخی از پیروان او در باب «صراط مستقیم» اکتفا می‌شود. از طرفی در تفاسیری که از صوفیه پیش از ابن عربی بجا مانده، روش تفسیر بیشتر قرآنی، حدیثی و روایی است و به روایات وارده درباره «صراط مستقیم» اشاره شده است و به عبارتی، همان روشی که در ترجمه‌های چند قرن اخیر دیده می‌شود. این جستار، در چهار بخش تنظیم شده است و نخست به معانی «صراط» و «صراط مستقیم» در تفاسیر قرآن کریم می‌پردازد و در بخش دوم به مصادیق و معانی آن دو در آثار صوفیه و در بخش سوم به صورت خاص در آثار ابن عربی اشاره می‌کند و در بخش چهارم به تفاوت دو دیدگاه قرآنی و عرفانی ابن عربی در این باره پرداخته خواهد شد و در این باره تنها به ذکر تفاوت‌ها بسنده و از هر گونه نقد و اظهار صحت یا سقم نظرات در این باب پرهیز می‌شود و تأکید می‌گردد که غرض از این پژوهش، بررسی تطبیقی دو دیدگاه عرفانی ابن عربی و شارحان و پیروان او و دیدگاه دینی مفسران و روایان احادیث در باره «صراط» و «صراط مستقیم» می‌باشد.

## (۱) واژه «صراط»

درباره معنای لغوی «صراط» و «صراط مستقیم» در قرآن کریم در مقالات و سایت‌ها بسیار سخن به میان آمده است و تنها به ذکر مختصر این نکته اکتفا می‌شود که واژه «صراط» را در لغت‌نامه‌های فارسی به «راه و طریق» معنا کرده‌اند (ر.ک؛ معین، ۱۳۶۴: ذیل واژه «صراط») و در فرهنگ‌های تازی نیز به همین معنا یاد شده است: «قال الجوهري: الصراطُ و السراطُ و الزراطُ: الطريقُ» (جوهری، ۱۹۹۰م: ذیل واژه «صراط»). همچنین گفته می‌شود که «کلمه «صراط» از ماده «سراط» به معنای «بلعید» است که «س» آن بدل به «صاد» شده است، گویی جاده رونده‌اش را می‌بلعد. همچنین گفته شده است که اصل در این ماده، راه آشکار و وسیع است خواه مادی باشد یا معنوی. همچنین

گفته شده که این کلمه با ضمّ (صراط) به معنای «شمشیر بلند» و با سین (سِراط) لغتی در «خوردن» می‌باشد (ر.ک؛ بستانی و کرئی، بی‌تا: ۷).

در قرآن کریم نیز گاهی به همین معنای «طریق» و راه به کار رفته است، چنان که می‌فرماید: (فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ): و به سوی راه دوزخ هدایت‌شان کنید (صاقتات/۲۳). مفسران نیز آن را با «سبیل» و «طریق» مترادف آورده‌اند، به گونه‌ای که در ترجمه تفسیرالمیزان آمده است: «اماصراط، این کلمه در لغت به معنای طریق و سبیل نزدیک به همند، و اما از نظر عرف و اصطلاح قرآن کریم، باید بدانیم که خدای تعالی صراط را به وصف استقامت توصیف کرده، و آنگاه بیان کرده که این صراط مستقیم را کسانی می‌پیمایند که خدا بر آنان انعام فرموده» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۵). در تفاوت آن دو نیز ذکر شده که «صراط» بر خلاف «سبیل» جمع بسته نمی‌شود و در قرآن کریم جمع «سبیل» به «سُبُل» آمده است (عنکبوت/۶۹، نحل/۶۹ و انعام/۱۵۳)، چنان‌که در فرق صراط با سبیل گفته شده است: «خدای تعالی در کلام مجیدش مکرر نام صراط و سبیل را برده و آنها را صراط و سبیل‌های خود خوانده، با این تفاوت که بجز یک صراط مستقیم به خود نسبت نداده، ولی سبیل‌های چندی را به خود نسبت داده است. پس معلوم می‌شود که میان خدا و بندگان چند سبیل و یک صراط مستقیم برقرار است، مثلاً درباره سبیل فرموده: «وَالَّذِينَ جَاهَلُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۹). بر خلاف «سبیل» و جمع آن «سُبُل»، جمع واژه «طریق» در قرآن کریم (= الطَّرِيق) ذکر نشده است، اما واژه «طریق» به همین معنای راه و گاهی هم مترادف با «صراط» با واژه «مستقیم» یاد شده است، چنان که می‌فرماید: (قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ): گفتند: ای قوم ما! ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه‌های کتاب‌های پیش از آن، که به سوی حق و راه راست هدایت می‌کند» (أحقاف/۳۰). بنابراین، یکی از تفاوت‌های «صراط» با «طریق» و «سبیل» در مفرد بودن و یکتایی در معنای «صراط» است و برخلاف آن دو واژه دیگر که هر دو جمع بسته می‌شوند و به راه‌های مختلف و بسیار اطلاق می‌شود. در تفاوت‌های دیگر آن به مادی بودن سبیل و معنوی بودن «صراط» نیز اشاره شده است و گفته شده که «سبیل» برای خیر و شر هر دو به کار رفته، در حالی که «صراط» فقط برای امور خیر (امور معنوی مثبت) استعمال شده است و دیگر اینکه «سبیل»، متعدد و صراط، واحد است (ر.ک؛ بستانی و کرئی، بی‌تا: ۷). هر چند در برخی از این گزینه‌ها می‌توان تشکیک کرد؛ همچون کاربرد «صراط» در امور خیر که در قرآن کریم برای «جحیم» نیز واژه «صراط» بکار رفته است: (مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ) (صاقتات/۲۳).

## ۲) معانی «صراط مستقیم» در تفاسیر قرآن کریم

در تفاسیر قرآن کریم معانی بسیاری برای واژه‌ی «صراط» و ترکیب وصفی «صراط مستقیم» ذکر شده است که برای سهولت کار می‌توان همه آنها را در سه عنوان زیر دسته‌بندی می‌شود:

## ۲-۱) خدا و کتاب خدا:

در برخی از تفاسیر به توحید، خداوند و طاعت او صراط مستقیم اطلاق شده است؛ به عنوان نمونه در تفسیر لباب التّأویل فی معانی التّنزیل ذیل آیهی «هذا صراط مستقیم» (آل عمران/۵۰)، صراط مستقیم به «توحید» تعبیر شده است: «...یعنی التّوحید» (الخازن، بی تا: ۳۷۷) و در تیسیر التّفسیر در تفسیر آیهی (وَ أَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (یس/۶۱)، «طاعت الهی» که آدمی را به طریق مستقیم می‌رساند، «صراط مستقیم» خوانده شده است: «اطیعونی، فإنّ طاعتي هي التي توصلکم إلى الطّریق المستقیمة: مرا اطاعت کنید که طاعت و پیروی از من همان است که شما را به راه مستقیم و راست متصل می‌کند» (همان: ۱۴۲).

گاهی نیز به «قرآن کریم» «صراط مستقیم» اطلاق شده است؛ به عنوان نمونه در تفسیر ابن السّلام «صراط مستقیم» چنین است: «فالصّراط: القرآن...» (ابن السّلام، بی تا: ۵)، یا در تفسیر الزّحیلی به نقل از امیرالمؤمنین علی (ع) از «قرآن کریم» به صراط مستقیم و حبل الله تعبیر شده است: «روی الترمذی عن علی بن ابی طالب مرفوعاً: «القرآن: صراط الله المستقیم، وحبل الله المتین» (الزحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۶: ۵۲).

## ۲-۲) راه حق و دین الهی

از «دین» نیز به «صراط مستقیم» یاد کرده‌اند: «وسمّی الذّین صراطاً مستقیماً: دین صراط مستقیم نامیده شده است» (همان) که این طریق را «طریق معتدل» خوانده‌اند (ر.ک: الزحیلی، ۱۴۱۸ق: ۵۶) و در بسیاری از تفاسیر منظور از «صراط مستقیم»، «دین اسلام»، «اسلام»، «دین قویم» و... ذکر گردیده است؛ «وَهَذَا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ إِلَى مِلَّةِ الْإِسْلَامِ (الزّمخشری، بی تا، ۳: ۴۱۰) یا به «شریعت» اطلاق شده است: «أَقْرَبُ الطُّرُقِ إِلَى الْحَقِّ الْمَعْرُوفِ بِالشَّرِيعَةِ الَّتِي قَرْنَتْ السَّعَادَةَ بِالتَّوَجُّهِ إِلَيْهِ هُوَ الصَّوْرَةُ الْمُسْتَقِيمَةُ الَّتِي نَبَّهَ عَلَيْهِ فِي الشَّرِيعَةِ الْحَمْدِيَّةِ: نزدیک‌ترین راه به حق تعالی که موسوم به شریعت است و توجّه بدان مقترن به سعادت است، صراط مستقیم است که رد شریعت محمّدی بدان توجّه داده‌ش داشته است» (فناری، ۱۳۷۴: ۶۳۱-۶۳۰). در تفسیر المیزان به نقل از امام صادق (ع) در المعانی آمده که «صراط مستقیم»، «طریق معرفت الله» است: «و فی المعانی، عن الصّادق (ع) قال: هي الطّریق إلى معرفة الله...» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۳۲). در تفسیر جلالین نیز زیر تفسیر آیهی (إِنَّ رَبِّي عَلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)، صراط مستقیمی که پروردگار بر آن است، «طریق حق و عدل» ذکر گردیده است: «...أي طریق الحق و العدل» (المحلی و السیوطی، بی تا: ۲۹۲).

گاهی نیز به ملائمت دین و طریق حق تعالی اطلاق شده است؛ به عنوان نمونه در تفسیر لباب التّأویل فی معانی التّنزیل ذیل آیهی (يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (بقره/۱۴۳-۱۴۲)، «جهت کعبه و قبله‌ی ابراهیمی» «صراط مستقیم» است که خداوند هر کس را که بخواهد بدان سوی هدایت می‌فرماید: «و هو قوله: «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» یعنی من عبادو» (إلى صراط مستقیم» یعنی إلى جهة الكعبة و هي قبلة إبراهيم عليه السلام» (الخازن، بی تا: ۱۰۷). در تفسیر نسفی نیز ذیل آیهی یاد شده چنین معنایی از «صراط مستقیم» یاد شده است (ر.ک: نسفی، بی تا: ۷۵). همچنین در تفسیر

لباب التأویل فی معانی التنزیل ذیل آیهی (فقد هدی إلى صراط مستقیم) (آل عمران/ ۱۰۱) آمده است که «صراط مستقیم» «راه روشن حق» است؛ طریق حقی که سرانجام به بهشت ختم می‌شود: «أی إلى طریق واضح و هو طریق الحق المؤدی إلى الجنة» (الخازن، بی تا: ۴۲۷). افزون بر این، در همین تفسیر ذیل آیهی (و هو علی صراط مستقیم) (نحل/ ۷۴) «سیرت صالحه و دین استوار» همان «صراط مستقیم» ذکر شده است: «یعنی علی سیره صالحه و دین قوم» (الخازن، بی تا: ۱۹۷).

در تیسیر التفسیر نیز چند معنا برای «صراط ربک» ذکر شده است که عبارتند از «طریق خوشنودی خداوند»: «صراط ربک: طریق الذي ارتضاه، و دینه القوم المستقیم، الذي لا اعوجاج فیہ و لا زیغ: صراط پروردگارت طریق اوست که او را خوشنود می‌کند و دین اوست که استوار است و هیچ انحرافی ندارد» (القطنان، بی تا: ۷) و در تفسیر «صراط مستقیم»، آن را «راه استوار عقاید صحیح و شرایع حقه» می‌داند: «صراط مستقیم، طریق قوم من عقائد صحیحة و شرائع حقه: صراط مستقیم، راه استوار باورهای درست و دین‌های حقه است» (همان: ۱۳۷).

### ۲-۳) نبوت و امامت

در بعضی از تفاسیر نیز به «پیامبر اکرم (ص)»، «ائمّه» به طور عموم و «امیرالمؤمنین علی (ع)» به طور خاص اشاره شده است که اغلب این تفاسیر شیعی هستند؛ به عنوان مثال در مجمع‌البیان فی التفسیر القرآن ذیل آیهی ۵ سوره‌ی مبارکه‌ی فاتحه‌الکتاب، «پیامبر (ص) و ائمّه‌ی جانشین او»، «صراط مستقیم» یاد شده است: «أنه النبي (ص) و الأئمة القائمون مقامه» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۰۴). در تفسیر نورالثقلین نیز به نقل از کتاب احتجاج طبرسی و در ضمن حدیث خطبه‌ی غدیر از قول پیامبر اکرم (ص) آمده است که آن حضرت فرمود: من صراط مستقیم هستم که خداوند به پیروی از آن امر فرموده است. پس از من نیز علی (ع) و ائمّه و فرزندان که از صلب او هستند، صراط مستقیم خواهند بود که هادی حق هستند و با او (علی (ع)) معادل هستند: «فی کتاب الإحتجاج للطبرسی، رحمه الله، یأسناده إلى الإمام محمد بن علي الباقر، عليهما السلام، عن النبي صلى الله عليه و آله حديث طويل و فيه خطبة الغدير و فيها معاشر الناس أنا الصراط المستقیم الذي أمرکم باتباعه، ثم علي (عليه السلام) من بعدي، ثم ولدي من صلبه أئمة يهدون بالحق و به يعدلون» (عروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۹۴). در تفسیر المیزان نیز به نقل از امام سجّاد (ع) در المعانی ذکر شده که آن حضرت (ع) «جميع ائمّه» را «صراط مستقیم» معرفی فرموده است: «و فی المعانی، أيضاً عن السّجاد (ع) قال:.... نحن أبواب الله و نحن الصّراط المستقیم» (همان). همچنان که در تفسیر نورالثقلین نیز امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید ما ائمة «صراط مستقیم» الهی هستیم: «و باسناده إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: والله نحن الصّراط المستقیم» (عروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۲).

گاهی نیز همچنان که یاد شد، به صورت اختصاصی به امیرالمؤمنین علی (ع) اطلاق «صراط مستقیم» شده است؛ به عنوان مثال در تفسیر نورالثقلین به نقل از اصول کافی و امام صادق (ع) آمده است: «فی اصول الکافی إلى أبي جعفر

علیه السلام، قال: أوحى الله إلى نبيه صلى الله عليه وآله «و استمسك بالذى أوحى إليك إناك على صراط مستقيم»، قال: إناك على ولاية على و على عليه السلام هو الصراط المستقيم: در اصول کافی به نقل از امام محمد باقر (ع) آمده است که فرمود: خداوند بر پیامبر خویش وحی فرمود: «و استمسک بالذی... سوگند به کسی که به تو وحی کرد»، تو بر صراط مستقیم هستی و فرمود: بی گمان تو بر ولایت علی (ع) هستی و علی (ع) همان صراط مستقیم است» (عروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱: ۲۴)؛ (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۱۵ و همان، ج ۴: ۱۷۰). همچنین در جای دیگر از این تفسیر به نقل از امیرالمؤمنین علی (ع) آمده است: «و قال أمير المؤمنين عليه السلام: أنا صراط الله، أنا حسب الله: أمير المؤمنين (ع) فرمود: من صراط خداوند و کنار خداوند متعال هستم» (همان: ۴۸). در تفسیر نورالتقلین نیز به نقل از معانی الأخبار دلیل «صراط مستقیم بودن علی (ع) را امیرالمؤمنین بودن او (ع) ذکر شده است: «فی کتاب معانی الأخبار باسناده إلى أبي عبدالله عليه السلام في قول الله عزّ و جلّ: (اهدنا الصراط المستقيم) قال: هو أمير المؤمنين و معرفته، و الدليل على أنه أمير المؤمنين: در کتاب معانی الأخبار به اسناد خود به امام صادق (ع) آمده است که در باب قول خداوند عزّ و جلّ مبنی بر «اهدنا الصراط المستقيم» فرمود: صراط مستقیم امیرالمؤمنین علی (ع) و معرفت و شناخت اوست و این دلیل است بر امیرالمؤمنین بودن آن حضرت (ع)» (همان: ۲۲).

افزون بر این، بجای ائمه و امیرالمؤمنین علی (ع) به «ولایت» امیرالمؤمنین و به تبع آن ولایت ائمه هدی «صراط مستقیم» اطلاق شده است؛ مثلاً در تفسیر نورالتقلین در تفسیر آیهی «و إناك لندعوهم إلى صراط مستقيم» آمده است که «ولایت امیرالمؤمنین علی (ع)» همان «صراط مستقیم» است: «قال: إلى ولاية أمير المؤمنين» (همان: ۸۸). همچنین در همین تفسیر به نقل از امام صادق (ع) آمده است که «صراط المستقیم»، مطلق «طریق و معرفت امام» است: «فی تفسیر علی بن ابراهیم فی الموثق عن أبي عبدالله عليه السلام (اهدنا الصراط المستقيم)، قال: الطريق و معرفة الإمام: در تفسیر علی بن ابراهیم در الموثق به نقل از امام صادق (ع) در باب آیه (اهدنا الصراط المستقيم) می فرماید: (صراط مستقیم) راه و معرفت و شناخت امام است» (عروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱: ۲۲).

جز آنچه احصاء شد، موارد دیگری نیز در تفاسیر در باب «صراط مستقیم» ذکر شده است که می توان با مسامحه زیر مجموعه یکی از موارد فوق الذکر جای داد؛ به عنوان نمونه علامه طباطبائی (ره) در تفسیر سورهی حمد از تفسیر گرانقدر المیزان «صراط مستقیم» را با توجه به آیه شریفه سوره حمد، آن را «صراط غیر ضالین» می خواند و می فرماید: «...أن الصراط المستقيم الذي هو صراط غير الضالين صراط لا يقع فيه شرك و لا ظلم البتة كما لا يقع فيه ضلال البتة...» صراط مستقیم صراط غیر گمراهان است که نه شرک و نه ظلم در آن راه ندارد، همچنان که ضلالت نیز در آن راه ندارد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱: ۳۰). یا در تفسیر روایی «صراط مستقیم» ذکر فرموده اند که «عبادت» همان «صراط مستقیم» است: «فسمی العبادة صراطا مستقيما... عبادت صراط مستقیم نامیده شده است» (همان: ۳۲). که این دو را می توان ذیل مورد دوم از موارد سه گانه یاد شده جای داد.

آنچه یاد شد، مواردی بود که در تفاسیر گوناگون قرآن کریم دربارهی مفاهیم «صراط مستقیم» یافته و ثبت شد. اما یادآوری این سخن از علامه طباطبائی در المیزان نیز ضروری است که می فرماید: «صراط مستقیم راهی است به سوی خدا که هر راه دیگری که خلاق به سوی خدا دارند، شعبه ای از آن است و هر طریقی که آدمی را به سوی خدا

رهنمایی می‌کند، بهره‌ای از صراط مستقیم را داراست. . . پس صراط مستقیم عبارت می‌شود از صراطی که در هدایت مردم و رساندنشان به سوی غایت و مقصدشان تخلّف نکند، و صد در صد این اثر خود را ببخشد، همچنان که خدای تعالی در آیه‌ی شریفه‌ی (فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ، فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ، وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا) (نساء/۱۷۵) آن راهی را که هرگز در هدایت رهرو خود تخلّف ننموده، و دائماً بر حال خود باقی است، صراط مستقیم نامیده است» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۲).

### ۳) انواع «صراط مستقیم»:

«صراط مستقیم» را به انواعی از جمله صراط مستقیم تشریحی و تکوینی تقسیم کرده‌اند و به آیاتی از جمله (الَّذِي خَلَقَ فَسُوَّىٰ وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ) (اعلیٰ/۳) برای هدایت تکوینی اشاره کرده‌اند که حرکت پدیده‌های جهان در مسیر خاصّ و معینی است که این صراط را تکوینی گویند و به عبارتی، هدایت خلقی و وجودی را صراط تکوینی ذکر کرده‌اند و در باب «صراط تشریحی» به آیاتی چون (إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (فاتحه/۶) و (قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا...) (انعام/۱۶۱) اشاره شده که در آن «انتخاب و گزینش» صراط برای نوع انسان مطرح است و انسان قدرت انتخاب دارد و به همین علت، از خداوند خواستار هدایت در چنین صراط است، همچنان که در فرائض یومیّه این نوع طلب مکرّر است (ر.ک؛ بستانی و کرئی، بی تا: ۱۰). بنابراین، دو نوع «صراط» از آیات قرآن کریم می‌توان استنباط کرد، هرچند در نوع صراط مستقیم تکوینی، خود واژه «صراط» یا «صراط مستقیم» در آیات مربوط به کار نرفته است. این مقاله در پی بررسی این دو نوع صراط در تفاسیر قرآن کریم و آثار ابن عربی است و تطبیقی است میان این دو تا بدین گونه مصادیق «صراط مستقیم» در آراء ابن عربی روشن تر گردد و میزان شباهت‌ها و تفاوت‌های دو دیدگاه تفسیری - دینی با آراء عرفانی ابن عربی و پیروان او آشکار گردد و به هیچ روی در پی نقد آراء این دو دسته از نظرات نیست و بررسی صحت و سُقم مصادیق «صراط مستقیم» در تفاسیر قرآن کریم و آثار ابن عربی و پیروان او از حیطة این مقاله خارج است.

### ۴) «صراط» و «صراط مستقیم» در عرفان و تصوّف:

«صراط مستقیم» را در تصوّف چنین تعریف کرده‌اند که «اقامت عبودیت است با تحقق ربوبیت؛ فرقی است مؤید به جمع؛ جمعی است مقید به شرع...» (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۱۰۴). از طرفی بدایت آن را سنت و جماعت و نهایت آن را انس ناشی از درک حق تعالی و دوام شهود ربّانی دانسته‌اند: «صراط، مستقیم را بدایتی است و نهایتی است، بدایت سنت و جماعت است و نهایت، انس یافت و دوام مشاهدت» (همان: ۱۱۰۵). همچنین «صراط» را اقامه عدل درباره ذات بشر و تطهیر خلق و صفات بشری و صراط مستقیم را طریق هدایت انبیاء (ع) دانسته‌اند: «صراط: المیزان عبارة عن إقامة العدل فی ذاتکم، و أن الصراط عبارة (عن أخذکم) فی تطهیر خلقکم و صفاتکم... الصراط المستقیم: مشهور معروف بین الخلائق کلّها و هو طریق الأنبياء طریق الهدی» (العجم، ۱۹۹۹م: ۵۴۲). گاهی نیز بازگشت نفوس بشری را به عالم

خود، «صراط» ذکر کرده‌اند: «و الصّراط هو عود النَّفوس البشريّة إلى عالمها» (جیرار، ۱۹۹۸م: ۳۷۲). در اصطلاح صوفیان، «صراط» در دنیا خطّ سیری استوار است که آغاز آن دین اسلام و شریعت، وسط آن مقامات ایمان و طریقت و آخر آن رتبه احسان و مقام شهود و اعیان است: «السید محمود أبو الفیض المنوینی يقول: الصّراط فی الدّنیاء: هو خطّ من السیر قویم، أوله ملّة الإسلام، وهي الشریعة، ووسطه مقامات الإیمان، وهي الطریقة، وآخره رتبه الإحسان، وهي مقام الشهود والأعیان» (الکسنزان الحسینی، ۱۴۲۶ق: ۱۷۵). برخی نیز «صراط» را به دو گونه تقسیم می‌کنند: صراط از عبد به سوی رب و صراط از رب به سوی عبد که صراط نخست مخوف و ترسناک است و صراط دوم طریق امن و امان (ر.ک؛ همان: ۱۷۷) و امام قشیری نیز «صراط مستقیم» را شهود پروردگار به نعت انفراد در همه اشیا، در ایجاد و تسلیم شدن بر قضایایی می‌داند که پنهانی بر قلب انسان ملزم است، بی آنکه کراهتی از حکم وارده داشته باشد: «الإمام القشیری يقول: الصّراط المستقیم هو شهود الرّب بنعت الإنفراد فی جمیع الأشیاء، و فی الإیجاد، و الإستسلام لقضایا الإلزام بمواطأة القلب من غیر استکراه الحکم» (همان: ۱۷۸). و برخی آن را «عدل» در نظر گرفته‌اند که چکیده حکمت و عفت و شجاعت است: «الصّراط المستقیم: هو العدل الّذی هو ملخص الحکمة و العفة و الشجاعة» (همان: ۱۷۹). اما «صراط» در زبان صوفیه به طریق کشف انواع تجلّیات حق تعالی به نفس خود و برای نفس خود است: «الصّراط: ... ولكن بالنسبة للصّوفیة هو الطّریق إلى الکشف عن تنوّعات تجلّیات الحقّ تعالی لِنفسه بنفسه» (الزّوی، ۱۴۲۵ق: ۲۴۵). در موسوعه الکسنزان از «صراط عاجل» نیز یاد شده که پیش از «صراط آجل» و در همین دنیا پیموده می‌شود و پیمودن آن سخت‌تر از صراط آجل است و هر کسی به اندازه مقامات علو همت خود از آن به گونه‌ای می‌گذرد و برخی سائرند و برخی دیگر طائر: «الشیخ أحمد بن علویة المستغامی يقول: الصّراط العاجل: هو متقدّم علی الآجل قد قطعوه القوم الآن ... المرور فیه علی قدر مقامهم و علو همتهم، فمنهم سائر، و منهم طائر.... فهو أشدّ من الصّراط الآجل» (الکسنزان الحسینی، ۱۴۲۶ق: ۱۷۸).

در ادب صوفیانه فارسی نیز معانی مختلفی برای «صراط» و «صراط مستقیم» یاد شده است که بیشتر با مصادیق یاد شده در تفاسیر قرآن کریم همسو می‌باشد؛ به عنوان نمونه صاحب مرصاد/عباد «جاده شریعت» را «صراط مستقیم» می‌داند و می‌گوید: «راستی پیشه کند بدان معنی که حق تعالی می‌فرماید (فاستقیم كما أمرت)، راست باش چنانکه تو را فرموده‌اند، یعنی بر جاده شریعت راست‌رو باش که صراط مستقیم آن است، چنانکه فرمود «و إن هذا صراطی مستقیماً فاتبِعوه» (نجم‌الدین رازی، ۱۳۷۷: ۴۶۷). یا با توجه به آیه شریفه (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) (قلم/۴)، شیخ محمود شبستری «اخلاق» را یک از مصادیق «صراط مستقیم» می‌داند:

عدالت چون شعار ذات او شد	ندارد ظلم از آن خلقتش نکو شد
همه اخلاق نیکو در میانه است	که از افراط و تفریطش کرانه است
میانه چون صراط مستقیم است	ز هر دو جانبش قعر جحیم است
به باریکی و تیزی موی و شمشیر	نه روی گشتن و بودن بر او دیر»

(شبستری، ۱۳۷۸: ۸۳-۸۲).



### ۵) «صراط» و «صراط مستقیم» در آثار ابن عربی

«صراط» و «صراط مستقیم» در آثار ابن عربی افزون بر معانی یاد شده در تفاسیر قرآن کریم، معانی دیگری نیز از آنها استخراج شده و در حقیقت، در جهت القاء و تبیین اندیشه‌های خود معانی تازه‌ای بر آنها حمل کرده‌اند. ابن عربی همواره در آثار خود معنای واژگانی «صراط» را در ذهن دارد و در تبیین اندیشه‌های خود آن را رعایت می‌کند، اما با وجود این با اضافه اسمی و وصفی نوع «صراط» را مشخص می‌کند؛ به عنوان نمونه: «صراط الرب، صراط الله، صراط الهدی و...» و با وجود این، همه «صراط»ها از نظر او «صراط مستقیم» است. وی از سویی عبور از «صراط» را منوط به گذشتن از «جهنم» می‌داند که مطابق روایات است، چنان‌که در تفسیر قرآن او ذیل آیه شریفه (... وَ إِنَّ مِنْكُمْ لَأُولَئِهَا...) (مریم/۷۲) آمده است: «... لا يمكنه الجواز على الصراط إلا بالجواز على جهنم...» و گذشتن از صراط جز با عبور از جهنم ممکن نیست...» (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۱۳). از سوی دیگر، «صراط» را بنا بر تصور شاعرانه و جایگاه اندیشگانی خویش، محسوس در روز قیامت می‌داند و آن را «صراط الهدی» می‌خواند. این صراط را خود فرد و سالک در دنیا با اعمال صالحه ظاهری و باطنی برای خود بنا می‌کند و هر چند در این دنیا صورت محسوس ندارد، اما در قیامت به صورت پُلی محسوس برای او بر متن جهنم کشیده و متصور خواهد شد و در آن هنگام، فرد می‌بیند که پُل صراط هدی از جنس اعمال و کردار اوست نه چیز دیگر: «... واعلم أن الصراط الذي إذا سلكت عليه و ثبت الله عليه أقدامك، حتى أوصلك إلى الجنة هو صراط الهدى الذي لنفسك في دار الدنيا من الأعمال الصالحة الظاهرة و الباطنة، فهو في هذه الدار بحكم المعنى لا يشاهد له صورة حسية، فيمد لك يوم القيامة جسراً محسوساً على متن جهنم أوله في الموقف و آخره على باب الجنة، تعرف عندما تشاهده أنه صنعتك و بناؤك، و تعلم أنه قد كان في الدنيا ممدوداً جسراً على متن جهنم طبيعتك...: بدان که صراط آن است که چون قدم در آن نهادی و ثابت قدم گشتی، تو را به جنت رساند و این همان صراط هدی است که از اعمال صالحه ظاهری باطنی در دنیا برای خود می‌سازی و آن در دنیا معنوی است و صورت محسوس آن قابل مشاهده نیست، ولی در روز رستاخیز بر متن جهنم به صورت پُلی محسوس برایت کشیده می‌شود و آغاز آن در موقف و پایان آن بر در بهشت است و هنگامی که آن را مشاهده می‌کنی، خواهی دانست که آن اعمال و ساخته خودت است و نیز خواهی دانست که در دنیا به صورت پُلی بر متن جهنم طبیعت تو کشیده شده بود...» (ابن عربی، بی تا، ج ۳: ۳۲).

اما «صراط مستقیم» در نظر ابن عربی همان «صراط الله» است؛ یعنی صراطی که سرانجام و پایان آن به حق می‌رسد. با این یادآوری که در دیدگاه ابن عربی نه یک صراط مستقیم، بلکه صراط‌های بی‌شماری هست که همه مستقیم هستند و به عبارتی دیگر، همه صراط‌ها از نظر او صراط مستقیم است و نهایتاً به حق تعالی می‌رسند و هیچ صراط غیر مستقیمی وجود ندارد و همه موجودات بر صراط مستقیم حق تعالی هستند. وی در فصوص الحکم بارها به این نکته اشاره کرده است؛ به عنوان نمونه در «فص حکمة أحمية في كلمة هودية» می‌گوید که «صراط مستقیم» از آن خداوند متعال است که در عموم موجودات ظاهر است و از این روی، رحمت واسعة الهی همه موجودات را فرا گرفته است:

ظَاهِرٌ غَيْرٌ خَفِيٌّ فِي الْعُمُومِ وَ جَهْلٌ بِأُمُورٍ وَعَلَيْهِمْ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ حَقِيرٍ وَعَظِيمٍ	إِنَّ لِلَّهِ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ فِي كَبِيرٍ وَصَغِيرٍ عَيْنِهِ وَلِهَذَا وَسِعَتْ رَحْمَتُهُ
--	--

و در بیت دوم می‌گوید که ذات و هویت و با هر موجودی از صغیر و کبیر و دانا و نادان به حکم «وَهُوَ مَعَكُمْ» موجود است و صراط مستقیم حق راست. پس همه بر صراط مستقیم باشند» (پارسا، ۱۳۶۶: ۲۳۴).

بنابراین، با این طرز تفکر ابن عربی، یکی از تفاوت‌های «صراط مستقیم» در اندیشه او با تفاسیر قرآنی را می‌توان همین مسأله عنوان کرد که در تفکر عرفانی او از آن روی که وجود مطلق در کُلّ موجودات ساری و جاری است و به قول شیخ محمود شبستری، «چو واحد گشته در اعداد ساری» (شبستری، ۱۳۷۸: ۳۴)، و به سخن دیگر، بنا بر مشرب وحدت وجودی او، همه موجودات مظاهر وجود مطلق هستند و وجود مجازی آنها از وجود مطلق سرچشمه می‌گیرد و از این روی، همانند سیلاب و قطره به سوی بحر وجود مطلق در حرکتند و سرانجام بدان دریا خواهند رسید، این حرکت و جریان، قسری و قهری است و اختیار در آن نقشی ندارد. درباره انسان نیز اینگونه است و او نوع انسان را کامل می‌داند، لذا انسان نیز مانند موجودات دیگر رهرو صراط مستقیم است. این «صراط مستقیم» در نظر ابن عربی، «صراط وجود» است که مشرک و مؤمن و فاسق و... سالکان آن هستند و فرقی میان اینان نیست، بر خلاف «صراط توحید» که آن را مختص مؤمنین می‌داند و مشرکان را جایگاهی بر این صراط نیست: «فالمشرك لا قدم له على صراط التوحيد و له قدم على صراط الوجود...» (ابن عربی، بی تا، ج ۱: ۳۱۵).

نیز با توجه به آیه کریمه ۵۶ از سوره مبارکه هود آمده است که همه جنبندگان رونده بر راه مستقیم الهی هستند و از این روی، خداوند بر هیچ یک از آنان خشم نمی‌گیرد و آنان را از زمره گمراهان قرار نخواهد داد و در واقع همه جنبندگان و آفریدگان سالک به راه حق تعالی و رونده به سوی او و رحمت الهی هستند و در این صورت، گمراهی و ضلالت نقشی نخواهد داشت، چون مآل همه موجودات به رحمت سابقه الهی و سرانجام به خود او - تعالی - خواهند رسید: «فَكُلُّ مَا شِئَ عَلَى صِرَاطِ الرَّبِّ الْمُسْتَقِيمِ، فَهُوَ «غَيْرُ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» مِنْ هَذَا الْوَجْهِ «وَلَا الضَّالِّينَ». فَكَمَا كَانَ الضَّالُّ عَارِضًا كَذَلِكَ الْغَضَبُ الْإِلَهِيُّ عَارِضٌ، وَ الْمَالُ إِلَى الرَّحْمَةِ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ هِيَ السَّابِقَةُ» (پارسا، ۱۳۶۶: ۲۳۴). به قول تاج‌الدین خوارزمی «پس هر رونده بر صراط مستقیم پروردگار خود است... پس چنان که تحقق ضلال به نسبت با رب دیگر است و عارضی است نه ذاتی، غضب الهی نیز عارضی است و مآل همه به سوی رحمتی است که همه در سعت احاطت او داخل‌اند، و آن رحمت به حکم «سبقت رحمتی غضبی» سابق است بر غضب» (خوارزمی، ۱۳۸۵: ۳۶۱).

در واقع، کسانی چون ابن عربی و پیروان او کائنات را مظهر اسماء الهی و به عبارت بهتر، خود اسماء الهی می‌دانند؛ یعنی هر یک از موجودات این عالم اسمی از اسماء الهی هستند: «الشیخ ابن‌قضیب البان یقول: حقائق الأسماء الإلهية هي صراط مستقیم» (الکسوزان الحسینی، ۱۴۲۶ق: ۱۷۷) و همه اسماء الهی را بر صراط مستقیم می‌دانند: «و اسماء بر صراط مستقیم هستند، پس همه بر صراط مستقیم باشند و صراط را صراط نگویند تا مشی بر آن نباشد» (پارسا، ۱۳۶۶: ۲۳۵).

در نظر اینان انسان چه دانا به راه باشد و چه نادان بدان، و خواه عارف به غایت راه باشد و خواه نباشد، سالک صراط مستقیم است و در نهایت به محبوب می‌رسد: «فَالنَّاسُ عَلَى قِسْمَيْنِ: مِنَ النَّاسِ مَنْ يَمْشِي عَلَى طَرِيقٍ يَعْرِفُهَا وَيَعْرِفُ غَايَتَهَا، فَهِيَ فِي حَقِّهِ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ، وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَمْشِي عَلَى طَرِيقٍ يَجْهَلُهَا وَلَا يَعْرِفُ غَايَتَهَا وَ هِيَ عَيْنُ الطَّرِيقِ الَّتِي عَرَفَهَا الصَّنْفُ الْأَوَّلُ: یعنی اگرچه محبوب راه کورانه می‌رود، نمی‌داند که انتهای سیر وی به حکم آنکه ناصیه وی به دست رب است، هم به حقیقت و نسبت با این سایر جاهل این راه طریق مستقیم نیست، اما عارف می‌داند که این راه نیز صراط مستقیم است» (همان: ۲۴۳). خوارزمی این سخن را روشن‌تر بیان می‌کند و می‌گوید: «پس آدمیان بر سلوک صراط بر دو قسم‌اند: یکی آنکه بر طریقی که می‌رود، حقیقت آن را می‌شناسد و حقیقت طارق و مطروق علیه را می‌داند..... و قسمی دیگر آنکه بر طریقی می‌رود که حقیقت آن را نمی‌داند و غایت آن را نمی‌شناسد و منتهی شدن آن را به حق در نمی‌یابد. پس این طریق در حق او صراط مستقیم نیست، و اگرچه این همان طریقی است که عارف آن را می‌شناخت و در حق او مستقیم بود» (خوارزمی، ۱۳۸۵: ۳۷۳).

پس هیچ کسی در عالم نیست که بر صراط مستقیم نباشد و به قول حافظ: «بر صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست» (حافظ شیرازی، ۱۳۷۷: ۹۹؛ غ ۷۱) و دلیل آن اینکه خداوند متعال نواسی همه جنبندگان را در دست دارد: (مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (هود/۵۶). لذا انسان و همه موجودات بر صراط مستقیم هستند: «كَمَا نَحْنُ عَلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي الرَّبُّ عَلَيْهِ لِكُونَ نَوَاصِيَتًا فِي يَدِهِ وَ يَسَجِّلُ مُفَارِقَتَنَا أَيَّاهُ. فَنَحْنُ مَعَهُ بِالتَّضْمِينِ وَ هُوَ مَعَنَا بِالتَّنْصِيحِ فَإِنَّهُ قَالَ «وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ» وَ نَحْنُ مَعَهُ بِكَوْنِهِ آخِذًا بِنَوَاصِيَتِنَا. فَهُوَ - تَعَالَى - مَعَ نَفْسِهِ حَيْثُمَا مَشَى مِنْ صِرَاطِهِ. فَمَا أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِ إِلَّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ هُوَ صِرَاطُ الرَّبِّ - تَعَالَى. یعنی چون حق - تعالی - بر صراط مستقیم است صریحاً، پس ما بر صراط مستقیم باشیم به تبعیت او، از آن جهت که نواسی ما در قبضه اوست. پس ما در ضمن او بر صراط مستقیم باشیم» (پارسا، ۱۳۶۶: ۳۶۱).

گاهی نیز بجای اطلاق «صراط مستقیم» بر «اسماء الهیه» و مظاهر این اسماء الهی یعنی کائنات، بر خود «وجود مطلق» و «الله»، «صراط مستقیم» اطلاق می‌کنند که در این صورت نیز چون وجود مطلق همان صراط مستقیم است، پس تمام کائنات نیز که از وجود مطلق استفاضه وجود می‌کنند، بر صراط مستقیم هستند: «الشیخ عبدالله خوردي قول: الصِّراطُ الْمُسْتَقِيمُ هُوَ الْوَجُودُ.... وَ الشَّيْخُ عَبْدِ الْقَادِرِ الْجَزَائِرِيِّ يَقُولُ: الصِّراطُ الْمُسْتَقِيمُ هُوَ مَظْهَرُ الْإِسْمِ الْجَامِعِ وَ هُوَ اللَّهُ» (الکسنزان الحسینی، ۴۲۶ق: ۱۷۸).

در فتوحات مکتبه محیی‌الدین ابن عربی معانی بسیاری برای «صراط» و «صراط مستقیم» در قرآن کریم دیده می‌شود که وی با توجه به مشرب عرفانی خاص خود، یعنی مشرب وحدت وجودی، تعابیر ویژه‌ای برای آن بکار برده است که پیش از او بی سابقه است. البته در برخی از موارد نیز نظر او همسویه با تفاسیر قرآنی است؛ به عنوان نمونه در تفسیر آیه (وَ إِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (مؤمنون/۷۳) می‌گوید: «الصِّراطُ الْمُسْتَقِيمُ الَّذِي يَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ هُوَ طَرِيقُ التَّوْحِيدِ الْمُسْتَلْزَمِ لِحُصُولِ الْعَدَالَةِ فِي النَّفْسِ وَ وَجُودِ الْحَبَّةِ فِي الْقَلْبِ وَ شَهُودِ الْوَحْدَةِ فِي الرُّوحِ: صراط مستقیمی که ایشان را بدان دعوت می‌فرماید، همان طریق توحید است که مستلزم حصول عدالت در باب نفس و وجود محبت در دل و شهود وحدت در روح است» (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۷۰). یا در جای دیگر، در تفسیر آیه شریفه

«وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (زخرف/۶۱) «صراط مستقیم» را «طریقه محمدیه» و «دین اسلام» دانسته است: «وَ إِنَّمَا قَالَ «وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» لِأَنَّ الطَّرِيقَةَ مُحَمَّدِيَةَ هِيَ صِرَاطُ اللَّهِ لِكَوْنِهِ بَاقِيًا بِهِ بَعْدَ الْفَنَاءِ فَدِينَهُ دِينَ اللَّهِ وَ صِرَاطُهُ صِرَاطُ اللَّهِ وَ اتِّبَاعُهُ اتِّبَاعُ اللَّهِ، فَلَا فَرْقَ بَيْنَ قَوْلِهِ: وَ اتَّبِعُونِ، وَ قَوْلِهِ: وَ اتَّبِعُوا رَسُولِي: چُون طَرِيقَهُ مُحَمَّدِي هِمَان صِرَاطُ اللَّهِ اسْتِ وَ اَيْنَ بِخَاطِرِ بَاقِي بُوْدن بَعْدَ اَز فَنَاءِ (اَو (ص)) اسْتِ وَ دِينِ اَو (ص)، دِينِ خَدَاسْتِ وَ صِرَاطِ اَو (ص)، صِرَاطِ خَدَا وَ پِیروِي اَز اَو (ص)، پِیروِي اَز خَدَاوند اسْتِ. لَذَا فَرْقِي نِیَسْتِ كِه خَدَاوند «اتَّبِعُونِي» بَگوِيْدِ يَا «اتَّبِعُوا رَسُولِي» «(ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۲۴۰). گاهی نیز «صراط مستقیم» را به «طریق وحدت» تفسیر کرده است: «قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ أَي: طَرِيقِ الْوَحْدَةِ الَّتِي تَسَاوَى الْجِهَاتُ بِالنِّسْبَةِ إِلَيْهَا لِكَوْنِ الْحَقِّ الْمَتَوَجِّهِ إِلَيْهِ لَا فِي جِهَةٍ، وَ كَوْنِ الْجِهَاتِ كُلِّهَا فِيهِ وَ بِهِ وَ لَهُ، كَمَا قَالَ تَعَالَى: فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ: یعنی طَرِيقِ وَحْدَتِي كِه جِهَاتِ دِیْگَرِ نِسْبَتِ بَدَانِ يَكْسَانِ اسْتِ وَ اَيْنِ بَدَانِ خَاطِرِ اسْتِ كِه مَتَوَجِّهَ بُوْدن حَقِّ تَعَالَى بَدَانِ دَرِ جِهَتِ نِیَسْتِ وَ هَمَّةُ جِهَاتِ دَرِ طَرِيقِ وَحْدَتِ وَ بِهِ سُوِي اَن وَ بَرَايِ اَن هَسْتَنْد؛ هَمچَنان كِه خَدَاوند تَعَالَى فَرمود: بِهِ هَر طَرَفِ رُو كَنِیْد، وَجِهَ خَدَاوند اَنجَاسْتِ» (همان، ج ۱: ۵۶).

اما در سایر آثار ابن عربی معانی دیگری برای «صراط» و «صراط مستقیم» ذکر شده است که رنگ و بوی عرفانی آن بیشتر است و به عبارتی دیگر، از منظر عرفان در تفسیر آیات قرآن کریم نگریسته است. برخی برای «صراط مستقیم» در آثار ابن عربی چهار معنا ذکر کرده‌اند که عبارتند از: «صراط الله، صراط الرب، صراط العزة یا صراط العزيز و صراط الخاص یا صراط محمد (ص)» (ر.ک؛ الحکیم، ۱۴۰۱ق: ۶۹۱).

## ۶) انواع «صراط» در آثار ابن عربی

با تفحص در آثار ابن عربی به چند «صراط» برمی‌خوریم که برای هر یک تعریف و ویژگی‌های خاصی ذکر کرده است که در زیر به هر یک از این موارد پرداخته می‌شود.

### ۱- ۶) صراط الله:

درباره «صراط الله» پیش از این گفته شد. اما اضافه می‌شود که «صراط الله» در زبان فلسفه صراطی است که میان مرتبه و عالم بهیمنیت که شرم محض است و ملکیت که خیر صرف است، کشیده شده است: «صراط الله الممدود بین البهیمية الَّتِي هِيَ الشَّرُّ المَحْضُ، وَ بَيْنَ الْمَلَائِكَةِ الَّتِي هِيَ الْخَيْرُ الصَّرْفُ» (جیرار، ۱۹۹۸م: ۹۲۹). اما در نظر ابن عربی همان صراط مستقیم است؛ یعنی صراطی که با صفت استقامت تبیین شده است و این صراط به الله که جامع اسماء الهی، از متقابل (ضار و نافع ...) و غیر متقابل است، منسوب است. این صراط عام است و تمشیت جمیع امور بر این صراط است که در نهایت به الله می‌رسد و در این راه شقی و سعید با هم یکسانند. این صراط همان است که اهل الله درباره آن می‌گویند که طریق إلى الله به عدد انفس خلقت است: «صراط الله: وَ هُوَ الصَّرَاطُ الْعَامُ الَّذِي عَلَيْهِ تَمْشِي الْأُمُورُ فَيُوصَلُّهَا إِلَى اللَّهِ، فَيَدْخُلُ فِيهِ كُلُّ شَرَعٍ أَلَهِيٍّ وَ مَوْضُوعٍ عَقْلِيٍّ، فَهُوَ يُوْصَلُّ إِلَى اللَّهِ فَيَعْمُ الشَّقَى وَ السَّعِيدُ... وَ هَذَا الصَّرَاطُ... هُوَ الَّذِي

يقول فيه أهل الله: إنّ الطّرق إلى الله على عدد أنفاس الخلائق... فإنّ الله هو الجامع للسماء المتقابلة و غير المتقابلة...» (ابن عربی، بی تا، ج ۳: ۴۱۱-۴۱۰).

## ۶-۲) صراط عزّت یا صراط عزیز:

از نظر سلوک، ابن عربی به دو گونه صراط معتقد است: صراطی که مسلوک است و سالک می تواند به سلوک در آن بپردازد و صراطی که مسلوک نیست و کسی نمی تواند قدام در آن صراط گذارد و آن را طیّ و سپری کند و این چنین صراطی مخصوص نزول خداوند متعال است که بدان بر ما نازل می شود و هر جا که باشیم با ما خواهد بود و صراط عروج مخلوق به سوی او نیست و اگر هم مخلوق در این صراط عروج داشته باشد، دیگر آن صراط عزیز نخواهد بود و به خدای عزیز نخواهد رسید. ابن عربی چنین صراطی را بر طبق آیه قرآن کریم، (صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) (ابراهیم/۱؛ سبأ/۶) می خواند و «انسان کامل» را مظهر چنین صراط می داند و علت آن را صفت «عزیز» می داند که برای «صراط» در قرآن کریم برشمرده است. در حقیقت، با توجه به اینکه چنین صراطی مختصّ نزول خداوند متعال است، عارف حقیقی جز در خدا و ذات الله سلوک نمی کند و الله است که صراط اوست و از سوی دیگر، عارف حقیقی نیز که چنین سلوکی دارد، شرع الهی به شمار می رود. از طرفی، از دید ابن عربی پیمودن چنین صراطی تنها برای کسی مقدور است که نفس خود را منزّه نماید تا در ربّ فانی گردد. به همین منظور، وی همچنان که خداوند متعال را «صراط» برای خود می خواند، خویشتن را نیز به عنوان عبدی عارف یا انسانی کامل، «صراط» خداوند می داند: (و أمّا صراط العزّة و هو قوله تعالى: إلى صراط العزيز الحميد) (ابراهیم/۱).... فلا یناله ذوقاً إلاّ من نزه نفسه أن یكون ربّاً أو سيّداً، من وجهٍ أو کُلِّ وجهٍ. و هذا عزیز... من حیث أنّه عین الحقّ من خلف حجاب الإسم... و هذا الصّراط العزيز الذی لیس لمخلوق قَدَمٌ فی العلم به. فإِنَّه صراط الله الذی علیه یترل إلى خَلقنا، و علیه یكون معنا أينما کُنّا.... و هو صراط نزول لا عروج لمخلوق فيه، و لو كان لمخلوق فيه سلوک ما كان عزیزاً، و ما نزل إلینا إلاّ بنا فالصّفة لنا لا له... فالحقّ سبحانه یختصّ بالتزول فيه.... و العارف على الحقیقة ما یسلک إلاّ فی الله، فالله صراطه و ذلك شرعه...

فهو صراطی و أنا صراطه

به رباطی و بنا رباطه

فهو علی صراط عزیز لآته الخالق فلا قدم لمخلوق فيه: اما صراط عزّت اشاره دارد به سخن خداوند متعال که می فرماید: (إلی صراط العزيز الحميد)... هیچ ذوقی این را درنیابد مگر آنکه خود را برای رب یا سید شدن از یک جهت یا تمام جهات منزّه کند و این معنای «عزیز» است... از این حیث که او عین حق است از پس حجاب اسم... و این صراط عزّت است که هیچ مخلوقی را به علم آن راه نیست و در واقع، صراط حق است که بر این صراط بر خَلق و جنبه خَلقیت ما فرود می آید و بر این صراط است که هر جا هستیم، با ماست... در حقیقت، این صراط، صراط نزول حق است نه صراط عروج خَلق در آن، و هر چند مخلوق در آن سلوک داشته باشد، عزیز نخواهد بود، پس نزول حق جز به ما نخواهد بود، و

این صفت «عزیز» در واقع صفت ماست نه صفت حق ... و مختص نزول حق است... و سلوک عارف به حقیقت جز در حق نیست و خداوند صراط اوست و صراط او شرع اوست.

پیوند او به من است و پیوند من بدوست \* او صراط من است و من صراط اویم

پس او بر صراط عزیز است و او خالق است که مخلوق را در او (و راهش) گامی نیست» (ابن عربی، بی تا، ج ۳: ۴۱۲-۴۱۱). در حقیقت، منظور ابن عربی آن است که عزت موجود در «صراط عزیز» اجازه سلوک مخلوق در آن را نمی‌دهد و نیز مخلوقات خود صراط حق برای ظهور و تجلی او، تعالی، هستند و از این میان انسان که مجلا و مظهر اکمل و مقصود از آفرینش عالم است، «صراط عزیز» است (ر.ک؛ الحکیم، ۱۴۰۱ق: ۶۹۳). به عبارتی، در این تعبیر، ابن عربی صفت «عزیز» را نسبت به انسان در نظر گرفته است نه حق تعالی تا سلوک مخلوق در او درست آید و به عبارتی روشن تر، صراط عزیز یعنی انسانی که صراط است برای خداوند که عزیز است. از اینجاست که مظهر کرمانی نیز «انسان کامل» را با تشبیه به «فاتحه‌الکتاب» که «أم‌الکتاب» نیز خوانده می‌شود، «صراط مستقیم» می‌خواند و می‌گوید:

«سورة الحمد، صراط المستقیم

نیست جز انسان کامل ای حکیم»

(سجادی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۱۹)

یا صغیعلی شاه نیز خود را همچون ابن عربی، صراط مستقیم می‌خواند و راههای جز خود به عنوان انسان کامل را باطل می‌داند:

من صراط مستقیمستم هله

هر چه جز من راههای باطله»

(ر.ک؛ دُرچ ۴، ۱۳۹۰، ویرایش ۱: دیوان صغیعلی شاه)

شاید بتوان این معنایی را که ابن عربی از «صراط مستقیم» ارائه کرده، با یکی از مصادیق یاد شده درباره «صراط مستقیم» از تفاسیر قرآن کریم نیز پیوند داد و آن وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) است که در تفاسیر از مصادیق «صراط مستقیم» یاد شده است. در نظر ابن عربی نیز پیامبر اکرم (ص) اکمل انسان‌هاست و پیروی از اینچنین انسان کاملی قطعاً سرانجام به سرمنزل مقصود یعنی حق تعالی خواهد کشید. همچنین، در نظر ابن عربی، انسان کامل روح عالم است و عالم به مثابه جسد برای این روح انسانی کلی است و جالب این است که علامه طباطبائی نیز در بیان تمثیل برای «صراط مستقیم» نسبت به سُبُل الهی، آن را به مثابه روح نسبت به بدن دانسته است: «فمثل الصراط المستقیم بالنسبة إلى سبیل الله تعالی کمثل الرّوح بالنسبة إلى البدن» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۳۲).

## ۶-۳) صراط الرَّبِّ:

به نظر ابن عربی صراط رب همان صراط الله است، ولی این صراط را بخاطر استدعای رب مربوط را چنین خوانده‌اند؛ یعنی ربوبیت حق تعالی اقتضای ربوبیت دارد و این صراط «مستقیم» است و هر مربوط که پای از این صراط بیرون و کج گذارد، بی‌گمان منحرف شده است و به «رب» نخواهد رسید. به نظر او، این صراط همواره با تکلیف همراه است و هنگامی که تکلیف برخاست، این صراط نیز عین وجودی نخواهد داشت: «و أمّا صراط رَبِّكَ، فقد أشار إليه تعالى بقوله: (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا...) (انعام/۱۲۵)، سَمِّيَ هَذَا الصَّرَاطُ صِرَاطَ الرَّبِّ لِاسْتِدْعَائِهِ الْمَرْبُوبَ وَ جَعَلَهُ مُسْتَقِيمًا فَمَنْ خَرَجَ عَنْهُ فَقَدْ انْحَرَفَ وَ خَرَجَ عَنِ الْإِسْتِقَامَةِ وَ لِهَذَا شَرَعَ لَنَا الْوُدَّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضَ فِي اللَّهِ... وَ صِرَاطَ الرَّبِّ لَا يَكُونُ إِلَّا مَعَ التَّكْلِيفِ فَإِذَا ارْتَفَعَ التَّكْلِيفُ لَمْ يَبْقَ لِهَذَا الصَّرَاطِ عَيْنٌ وَ جُودِيَّةٌ» (ابن عربی، بی تا، ج ۳: ۴۱۳).

## ۶-۴) صراط خاص یا صراط محمد (ص):

ابن عربی شرع نبوی (ص) را که جامع کُلِّ شرایع است، صراط خاص پیامبر اکرم (ص) معرفی می‌کند و به عبارتی، همداستان با آنچه که در تفاسیر قرآن کریم آمده است و پیش از این ذکر شد، شرع نبوی و قرآن کریم را صراط پیامبر (ص) می‌داند که مختص اوست و کسی جز او (ص) بر این صراط نمی‌گذرد و این صراط همان قرآن کریم و شرع جامع اوست: «و أمّا الصَّرَاطُ الْخَاصُّ وَ هُوَ صِرَاطُ النَّبِيِّ (ص) الَّذِي اخْتَصَّ بِهِ دُونَ الْجَمَاعَةِ وَ هُوَ الْقُرْآنُ: حَبْلُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ وَ شَرَعَهُ الْجَامِعُ، وَ هُوَ قَوْلُهُ (وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ..)، یعنی هذا الصراط... المضاف إليه...» (همان: ۴۱۳).

افزون بر آنچه ذکر شد، ابن عربی در تفسیر خود از آیات متعدّد قرآن کریم، نام‌های مختلفی بر آنها می‌نهد و هر یک را به گونه‌ای خاص تفسیر می‌کند؛ به عنوان نمونه در اکثر تفاسیر قرآن کریم در تفسیر آیات ۵ و ۶ از سوره مبارکه فاتحه‌الکتاب، کسانی که نعمت صراط مستقیم بدانان ارزانی شده، «انبیاء، صدّیقین، شهداء و صلحاء» ذکر شده است، اما ابن عربی بر این جمع، «همه موجودات» را نیز افزوده است: «فلم يجعل الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ إِلَّا لِمَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ نَبِيِّ وَ صَدِيقٍ وَ شَهِيدٍ وَ صَالِحٍ وَ كُلِّ دَابَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا...» (همان، ج ۱: ۴۲۶). وی این صراط را «صراط مُنْعَم» می‌خواند و می‌گوید صراط مُنْعَم، صراط کسانی است که خداوند متعال بدانها نعمت عنایت فرموده است: «و أمّا صراط المنعم و هو صراط الذين أنعم الله عليهم» (همان، ج ۳: ۴۱۳) که این معنا را ذیل آیه (اهْدِنَا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) (فاتحه/۶) تکرار کرده است: «أَيُّ تَبَتُّنَا عَلَى الْهَدَايَةِ وَ مَكَّنَّا بِالْإِسْتِقَامَةِ فِي طَرِيقِ الْوَحْدَةِ الَّتِي هِيَ طَرِيقُ الْمُنْعَمِ...» یعنی ما را بر خدایت ثابت قدم دار و به ما توان پایداری در راه وحدت که همان طریق منعم است، عنایت فرما...» (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۹). یا در تفسیر آیه شریفه ۵۳ از سوره مبارکه شوری (صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُمَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ) «صراط الله» را «طریق توحید ذاتی» شامل «توحید صفاتی و افعالی (توحید مُلک)» دانسته و در تبیین عرفانی آن

می گوید که مقصود سیر ذات احدیت با جمیع صفات ظاهر و باطن برای مالکیت آسمانهای ارواح و زمین جسم به طور مطلق است: «صراط الله المحصوص به، أي: طریق التّوحد الذّاتی الشامل للتوحد الصفاتی و الأفعالی المسّمی توحید الملک، أعني سیر الذات الأحدیة مع جمیع الصفات الظاهرة و الباطنة بمالکیة سموات الأرواح و أرض الجسم المطلق...» (همان، ج ۲: ۲۳۴). همچنين وی در تفسیر آیه (وَهُوَ عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)، «صراط مستقیم» را «صراط خداوند می داند که تنها خاصان حق تعالی از اهل البقاء بعد از رسیدن به مرحله فنا از آن می گذرند و اینان را اهل حقیقت می خوانند: «أي: صراط الله الذی علیه خاصته من أهل البقاء بعد الفناء الممدود علی نار الطبیعة لأهل الحقیقة یمرون علیه کالبرق اللامع» (همان، ج ۱: ۳۶۳). ابن عربی در جایی دیگر از فتوحات مکتبه می گوید که عارف وقتی «إهدینا» می گوید، اسم «الهادی» الهی را احضار کرده است و وقتی «الصراط المستقیم» می گوید، از خداوند می خواهد که او را بر صراط مستقیمی که صراط توحیدین؛ توحید ذات و توحید مرتبه الوهیت است، توفیق مشی دهد: «فإذا قال العارف اهْدِنَا أحضر الأسم الإلهی الهادی و سأله أني هدیة الصراط المستقیم أني بین هل هو یوقفه إلى المشی علیه و هو صراط التّوحدین توحید الذّات و توحید المرتبة و هي الألوهیة بلوازمها من الأحكام المشروعة الّتی هي حقّ الإسلام... فیحضر فی نفسه الصراط المستقیم الذی هو علیه الرّب» (همان: ۴۲۶). همچنين ابن عربی در تفسیر «اهْدِنَا الصَّراطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه/۵)، صراط مستقیم را صراط «تنزیه و توحید» می خواند: «الصَّراطِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي سَأَلْتُهُ النَّفْسُ فَيَقُولُهَا «اهْدِنَا الصَّراطَ الْمُسْتَقِيمَ»، «صراط التّزیه و التّوحد» (همان: ۴۰) و در جای دیگر می گوید وقتی نفس بنده این آیه را قرائت می کند، درحقیقت خواستار معرفت ذات الهی است: «... فقالت اهْدِنَا فوصفت ما رأته بقولها الصَّراطِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي هُوَ معرفة ذاتك» (همان: ۱۱۵).

#### ۷) تفاوت مفاهیم و مصادیق «صراط مستقیم» در تفاسیر قرآن کریم و آثار ابن عربی

با توجه به آنچه که پیش از این درباره «صراط مستقیم» از تفاسیر قرآن کریم ذکر شد و با عنایت به نظرات ابن عربی و دیگر صوفیان می توان نتایج زیر را بدست آورد:

الف) در برخی تفاسیر قرآن کریم، «صراط مستقیم» دارای شعب مختلف است و صراط مستقیم یکی از صراط مستقیم دیگری متفاوت است. این در حالی است که در نظرات ابن عربی و پیروان او، «صراط مستقیم» یکی بیش نیست.

ب) در برخی تفاسیر قرآن کریم، «صراط مستقیم» در مقابل صراطها و راههای دیگر قرار دارد (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۹)، و در برخی دیگر، این راه مستقیم همیشه یک راه است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۹)، در حالی که هر صراط که در آثار عرفانی از آن نام برده شده، بنا به دیدگاه تکوینی، «صراط مستقیم» است و دیگر راهها به «صراط مستقیم» می انجامد و یا در واقع، خود آن است.<sup>۲</sup>

ج) چنانکه از تفاسیر قرآن کریم بر می آید، انسان مختار است که قدم در «صراط مستقیم» نهد یا نهد و به عبارت دیگر، «اختیار» انسان در سلوک «صراط مستقیم» نقش دارد، اما در آثار صوفیانه و عرفانی، همه موجودات خواه ناخواه در صراط مستقیم قرار دارند و اختیاری از خود در انتخاب این راه ندارند و حرکت آنها در این راه قهری و قسری است،



چون ناصیه همه موجودات طبق آیه کریمه ۵۶ از سوره هود در دست و قبضه قدرت خداوند متعال است و همه موجودات سالک راه حق هستند و این جواز دخل اختیار انسان در هدایت و صراط تشریحی بر عکس هدایت و صراط تکوینی جواز دارد.

د) در تفاسیر قرآن کریم ممکن است «صراط مستقیم» بنا به فکر و تشخیص فرد متفاوت باشد و عمرو و زید هر یک در صراط مستقیم خاص خود یا در یک «صراط مستقیم» باشند: «هر یک از سبیل‌ها با مقداری نقص و یا حد اقل با امتیازی جمع می‌شود، بخلاف صراط مستقیم که نه نقص در آن راه دارد و نه صراط مستقیم زید از صراط مستقیم عمرو امتیاز دارد، بلکه هر دو صراط مستقیم است...» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۱). این در حالی است که «صراط مستقیم» همه موجودات در آثار عرفانی یکی است و صراط هیچ موجودی از موجود دیگر متمایز نیست و همه بر یک صراط سالک هستند.

و) در همه‌ی موارد مذکور، «صراط مستقیم» به «راهنمایی» اطلاق شده که انسان را به سوی حق تعالی متوجه می‌کند، حال این راهنما ممکن است پیامبر (ص) و ائمه‌ی بزرگوار (ع) و محبت، ولایت آنها باشد یا کعبه و قبله‌ی مسلمانان، دین خدا، کتاب خدا، سیرت پاک و فطرت و... در هر صورت، موردی که به عنوان «صراط مستقیم» ذکر شده، انسان را به سوی حق می‌کشد و متوجه می‌سازد. اما در آثار عرفانی و صوفیانه، صراط مستقیم گاهی به جنبه‌ی کشش ربّانی و جذبه‌ی حقّانی اشاره دارد، به عبارتی، در باب انسان‌ها در تفاسیر قرآنی بیشتر هدایت تشریحی است، ولی در آثار عرفانی و صوفیانه هدایت تمام موجودات از جمله انسان در صراط مستقیم از نوع هدایت تکوینی است. از طرفی، گاهی به معنای «روح کلی انسانی» یا «انسان کلی» است که از آن تعبیر به انسان کامل می‌شود.

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که در این مقاله ذکر شد، می‌توان گفت که در تفاسیر قرآن کریم بیشتر بر مفاهیم دینی و تشریحی «صراط مستقیم» اشاره شده که مصادیق آن از خود قرآن کریم برآمده است و گاهی به «خداوند متعال» و «پیامبر (ص)» و یا «دین اسلام» اشاره گردیده است و بقیه موارد مذکور درباره‌ی «صراط» و «صراط مستقیم» تأویل‌هایی است که از سوی مفسران و با به نقل از پیامبر مکرم اسلام (ص) و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام وارد شده است. البته بسته به نوع اهل تشیع یا سنت بودن صاحب تفسیر، تأویل‌ها و تفسیرها نیز متفاوت است و در برخی از تفاسیر شیعه، «امیرالمؤمنین (ع)» و «ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام» و در برخی دیگر که البته شمار آنها کمتر است، «خلفای اول و دوم» به عنوان «صراط مستقیم» یاد شده‌اند. اما در آثار عرفانی، بویژه آثار ابن عربی، وضع دگرگون است و «صراط مستقیم» همان «صراط الله» یا «صراط رب» و «صراط هدی» است که در همه این صراط‌ها به جنبه‌ی تکوینی «صراط» نظر دارد و به سوی حق تعالی مستقیم هستند و در این عالم یک راه بیش نیست و همه کائنات بر این راه و صراط مستقیم سالک مجبور هستند، چون ناصیه همه موجودات و دواب به دست قدرت الهی است. البته گاهی در آثار ابن عربی به «انسان کامل» نیز «صراط مستقیم» اطلاق شده است، با این تفاوت که این انسان کامل، صراط عزت است و خداوند متعال در این صراط نازل می‌شود تا بدین گونه فیوضات الهی بر خلایق نازل گردد که این معنای «صراط» به

معنایی که از آن در تفاسیر قرآن کریم بدست داده شده و آن همان وجود گرامی پیامبر (ص) است، نزدیک می‌باشد، چون در نظام فکری ابن عربی، پیامبر (ص) انسان کامل، بلکه اکمل انسان‌هاست.

### پی‌نوشت‌ها:

۱- شاید بتوان در نقد این نظر ابن عربی گفت که وی «نعمت» در سوره فاتحه را نعمت مادی می‌داند که اینگونه تفسیر کرده است و از این روی، آن را مخصوص همه کسانی می‌داند که نعمت بدانها ارزانی شده است، در صورتی که به قرینه فعل طلب «اهدنا» در سوره یاد شده، منظور از «نعمت»، «نعمت هدایت» است که به گروهی خاص هم عنایت شده است و این گروه جزو از دسته «غیر المغضوبین و الضالین» هستند و گمراهان و کسانی که خشم الهی شامل حال آنها شده است، در این گروه جای ندارند. (ص ۱۶).

۲- این سخن ناظر به هدایت تکوینی موجودات است که از نظر ابن عربی و پیروانش همه از این دیدگاه که به نوعی در باب نوع انسان به فطرت بازمی‌گردد، در صراط مستقیم هستند، اما از دیدگاه هدایت تشریحی قاعداً همه موجودات و بویژه نوع انسان بر صراط مستقیم نیست، چون اگر همه انسان‌ها سالک صراط مستقیم باشند (حتی همه مسلمانان مؤمن معتقد و...)، در این صورت، علت تکرار آیات مزبور از سوره مبارکه فاتحه چیست؟! از سوی دیگر، مسائلی چون جهنم و عذاب آخروی و بهشت و خلود معنا نخواهند داشت. این دیدگاه فقهی، تفسیری و به طور کلی، قرآنی است و با دیدگاه هدایت تکوینی عرفا و سلوک بر صراط تکوینی آنان سازگار نیست و از نظر آنان، بهشت و جهنم و ثواب و عقاب از نوع قُرب و بعد و وصل و فراق است و تأویل‌هایی که در این زمینه دارند، هر چند بر پایه اصول دین و مفاهیم قرآنی است، اما با آنها یکسان نیست! (ص ۱۷).

### منابع و مأخذ

#### قرآن کریم.

ابن عبدالسلام، عزّ الدین. (بی‌تا). *تفسیر ابن عبدالسلام*. موقع التّفسیر.  
ابن عربی، ابو عبدالله محیی‌الدین محمد. (بی‌تا). *الفتوحات المکیه*. ۴ جلد. بیروت: دارصادر.

\_\_\_\_\_ . (۱۴۲۲ق). *تفسیر ابن عربی*. ۲ جلد. تحقیق؛ سمیر مصطفی رباب. چاپ

اول. بیروت: داراحیاء التّراث العربی.

الحکیم، سعاد. (۱۴۰۱ق). *معجم الصّوفی*. الطبعة الأولى. لبنان - بیروت: دندره.

الخازن، أبو الحسن علی بن محمد بن إبراهیم بن عمر الشّیحی. (بی‌تا). *لباب التّأویل فی معانی التّنزیل*. موقع التّفسیر.

العجم، رفیق. (۱۹۹۹م). *موسوعه مصطلحات التّصوّف الإسلامی*. الطبعة الأولى. لبنان - بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.

- الزحیلی، د. وهبة بن مصطفى. (۱۴۱۸ق.). *التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج*. الطبعة الثانية. دمشق: دارالفکر المعاصر.
- الزوی، ممدوح. (۱۴۲۵ق.). *معجم الصوفی*. الطبعة الأولى. بیروت دارالجلیل.
- الشیحی، أبوالحسن علاءالدین علی بن محمد بن ابراهیم به عمر (المعروف بالخازن). (۱۴۱۵ق.). *لباب التأویل فی معانی التنزیل*. تصحیح محمد علی شاهین. بیروت: دارالکتب العلمیة. الطبعة الأولى.
- القشیری، عبدالکریم بن هوازن. (بی تا). *تفسیر القشیری*. موقع التفاسیر.
- القطان، ابراهیم. (بی تا). *تیسیر التفسیر*. موقع التفاسیر.
- الکسنزان الحسینی، السید الشیخ محمد بن الشیخ عبدالکریم. (۱۴۲۶ق.). *موسوعه الکسنزان فیما اصطلح علیه أهل التصوف و العرفان*. بیروت: دارآیه.
- المحلی، جلال الدین محمد بن أحمد و جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر السیوطی. (بی تا). *تفسیر الجلالین*. الطبعة الأولى. القاهرة: دارالحديث.
- النسفی، ابوحفص نجم الدین محمد. (۱۳۶۷). *تفسیر نسفی*. چاپ سوم. تحقیق دکتر عزیزالله جوینی. تهران: انتشارات سروش.
- بُستانی، قاسم و زهرا کرئی. (بی تا). معنا، ویژگی ها و مفاهیم صراط مستقیم در قرآن کریم. «تفسیر و مفاهیم». شماره ۶۷.
- پارسا، خواجه محمد. (۱۳۶۶). *شرح فصوص الحکم*. تصحیح جلیل مسگرنژاد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تستری، ابومحمد سهل بن عبدالله. (۱۴۲۳ق.). *تفسیر التستری*. تحقیق: محمدباسل عیون السّود. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۹۹م.). *الصحاح*. الطبعة الرابعة. بیروت: دارالعلم للملایین.
- جیرار، جهامی. (۱۹۹۸م.). *موسوعه مصطلحات الفلسفة*. چاپ اول. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد. (۱۳۷۹). *دیوان غزلیات*. به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات صفیعلی شاه.
- خوارزمی، تاج الدین حسین بن حسن. (۱۳۸۵). *شرح فصوص الحکم*. به اهتمام نحب مایل هروی. تهران: انتشارات مولی.
- سجادی، جعفر. (۱۳۷۳). *فرهنگ معارف اسلامی*. تهران: انتشارات کومش.
- شبستری، شیخ محمود بن عبدالکریم. (۱۳۷۸). *گلشن راز*. تصحیح، پیشگفتار و توضیحات حسین محیی الدین الهی قمشه ای. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. با مقدمه محمدجواد بلاغی. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر نورالثقلین*. چاپ چهارم. تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- فنازی، حمزه بن محمد. (۱۳۷۴). *مصباح الأئس (شرح مفتاح الغیب)*. با حواشی و تعلیقات میرزا هاشم اشکوری، امام خمینی (ره) و... چاپ اول. تهران: انتشارات مولی.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. چاپ یازدهم. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چاپ اول. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- معین، محمد. (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- موسوی همدانی سیدمحمدباقر. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجم رازی، عبدالله بن محمد. (۱۳۷۷). *مرصاد العباد*. به اهتمام محمدامین ریاحی. ویرایش ۳. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نرم‌افزار درج ۴*. (۱۳۹۰). ویرایش ۱. مؤسسه فرهنگی دیجیتال مهر ارقام ایرانیان.